**دکتر دانیل جی تریر ، ضرب المثل ها ، جلسه 3**

**امثال ۱۰-۲۹، رذایل**

© 2024 دانیل تریر و تد هیلدبرانت

من دکتر دنیل جی. تریر هستم در تدریسش در مورد امثال برای زندگی مسیحی. این جلسه شماره سه، امثال ۱۰-۲۹، رذایل بزرگ است.

این سومین سخنرانی ما در مورد خواندن امثال برای زندگی مسیحی است، و اکنون به امثال ۱۰ تا ۲۹ در قالب هفت رذیلت بزرگ می‌پردازیم.

آموزه‌های سنتی مسیحیت در مورد فضایل و رذایل می‌تواند به ما در ترکیب و به‌کارگیری حکمت اخلاقی جمع‌آوری‌شده در امثال کمک کند . در حالی که هر یک از امثال به صورت جداگانه به یاد ماندنی هستند و گاهی چندین ضرب‌المثل در خوشه‌های موضوعی کنار هم قرار می‌گیرند، کاربرد این امثال می‌تواند بسیار پراکنده به نظر برسد، زیرا ما با آنها در زمینه‌های خاص و گاهی تقریباً مجزا روبرو می‌شویم. خاص بودن آنها بخشی از نبوغشان در موقعیت‌های خاص است، اما این نبوغ می‌تواند انسجام در مقیاس بزرگتر آنها را پنهان کند.

دیدگاه مشترک آنها در مورد معنای ترس از خداوند با حفظ پیوندهای وفاداری به عهد و شکوفایی جمعی در بستر جهان آفرینش. در حالت ایده‌آل، سنت فضایل اصلی و الهیاتی زبانی را ارائه می‌دهد که با آن می‌توان دیدگاه اخلاقی مثبت امثال را بیان کرد. با این حال، انسان‌ها اکنون مملو از حماقت خودخواهانه، بت‌پرستی به جای وفاداری به خدا و بی‌عدالتی به جای نیکوکاری هستند.

رذایل، نقطه مقابل فضایل، به محاکمه در دادگاه نیاز دارند. در محافل مسیحی، رذایل مهم به طرز گمراه‌کننده‌ای به عنوان هفت گناه کبیره شناخته شده‌اند. فیلم‌ها، مستندها و حتی کتاب‌ها اکنون این الگو را بررسی می‌کنند و گاهی حتی گناهان را ستایش می‌کنند.

اما تمرکز معمول بر گناهان، که مردم آنها را با اعمال خاصی مرتبط می‌دانند، از قبل آنچه را که این الگو قصد پرداختن به آن را دارد، تحریف می‌کند. رذایل کبیره به این دلیل چنین نامیده می‌شوند که آنها خصلت‌های گناه‌آلودی هستند که گناهان دیگر از آنها سرچشمه می‌گیرند، مانند ریشه‌های گل‌ها و درختان. به این ترتیب، رذایل کبیره بیش از حد با قلب سر و کار دارند که برای هر کسی خوشایند نباشد، نه فقط با پیامدهای رفتاری.

بدین ترتیب، آنها دستورالعملی نه برای شریعت‌گرایی یا ناامیدی، بلکه برای خودشناسی ارائه می‌دهند که با رابطه‌ای مبتنی بر عهد با خدا و در نهایت زندگی جدید در مسیح توسط روح همراه است. بت‌پرستان می‌توانند مشکلات مرتبط با حداقل برخی از رذایل را تشخیص دهند، اما ریشه آنها در امیال نابسامان است. بنابراین، مگر اینکه امیال شخصی با عشق به خدا التیام یابد، هرگونه تلاشی برای غلبه بر این رذایل اساساً به صندلی‌های عرشه کشتی تایتانیک محدود خواهد شد، زیرا غلبه موقت بر شهوت یا شکم‌پرستی یا موارد مشابه ممکن است فقط بردگی در برابر غرور را افزایش دهد.

این حداقل در سطح زندگی فردی صادق است. اما باز هم، همانطور که در سخنرانی قبلی دیدیم، نوعی انگیزه و ارزش اجتماعی نیز وجود دارد که مردم حداقل تا حدی خویشتن‌داری برای غلبه بر برخی رذایل و تحقق نسبی برخی فضایل را درک کنند. اکنون، فهرست‌های مختلفی از این رذایل در مسیحیت وجود دارد.

تعداد آنها همیشه هفت نیست. برای سادگی و صرفه‌جویی، در اینجا به هفت مورد می‌پردازم و خودستایی را که معمولاً در این فهرست‌ها می‌آید، ذیل غرور قرار می‌دهم. غرور معمولاً ریشه اصلی این رذایل بزرگ است.

هیچ رابطه‌ی منظمی بین بقیه وجود ندارد. هیچ نظم دقیقی وجود ندارد که همیشه بر همه چیز غالب بوده باشد، اما معمولاً غرور به نوعی ریشه در آن دارد. در اینجا، ما برعکس نظم دانته عمل خواهیم کرد.

حلقه‌های جهنم و تراس‌های کوه برزخ او دلالت بر این دارند که رذایل مربوطه از ترس خدا دورتر و دورتر می‌شوند، در حالی که صعود به سوی پاکی باید با مقابله با غرور آغاز شود. بنابراین، ترتیب کلی که قرار است با آنها برخورد کنیم، به طور فزاینده‌ای منعکس کننده‌ی نقطه مقابل خیرخواهی واقعی است، با غرور به عنوان نقطه مقابل نهایی، و سپس حسادت، خشم، تنبلی، حرص و طمع، شکم پرستی و شهوت. ما با شهوت شروع خواهیم کرد زیرا به یک معنا برای دانته و بسیاری دیگر، این دورترین فاصله از خیرخواهی واقعی نیست، بلکه این ساده‌ترین راه برای خروج از خیرخواهی واقعی است.

و بنابراین، ما به نوعی با شهوت شروع می‌کنیم و به تدریج بالا می‌رویم. شروع با شهوت ما را به این واقعیت سوق می‌دهد که هر کسی آزادی خود را در پرتو عشق‌های مختلف، در پرتو امیال مختلف اعمال می‌کند. و این رذایل منعکس کننده جنبه‌های مختلف عشق به خود و عشق به دنیا هستند که با عشق به خدا و عشق به همنوع، که در آنها خرد واقعی و عدالت واقعی یافت می‌شود، در تضاد هستند.

بنابراین، از نظر دانته، سه رذیلت، خشم، حسادت و غرور، به طور مشخص از طریق عشق به خود به دیگران آسیب می‌رسانند. تنبلی رذیلتی است که نشان دهنده عشق ناقص به خداست، که در آن عشق ما به خدا فاقد تمام قلب ماست. و سپس سه رذیلت دیگر، شهوت، شکم پرستی و حرص و طمع، شامل عشق بیش از حد به خیرات مخلوق نسبت به خدا هستند.

بنابراین، به یک معنا، او نوعی آموزش را پیشنهاد می‌کند که در آن ما بازگشت خود را به سوی خدا با پرداختن به عشق بیش از حد خود به خوبی‌های مخلوق، عشق کامل‌تر به خود خدا، آغاز می‌کنیم و سپس می‌توانیم از طریق عشق به خود، آسیب رساندن به دیگران را متوقف کنیم. البته، انعطاف‌پذیری این فهرست‌ها از سنت مسیحی، چه در محتوا و چه در ترتیب رذایل، اذعان می‌کند که روابط متقابل بی‌شماری بین خواسته‌های آشفته ما وجود دارد. بنابراین، فهرست حاضر با گناه کبیره، که در فرهنگ معاصر غرب بیشترین تمسخر را به خود جلب می‌کند، یعنی شهوت، آغاز می‌شود.

سنت مسیحی، به همان اندازه که بسیاری از متکلمان، آن را منبعی از زهد انکار بدن در بهترین حالت و سرکوب در بدترین حالت می‌دانند. شکی نیست که در میان متفکران کلاسیک مسیحی، وقتی صحبت از اخلاق جنسی می‌شود، عناصر ناسالمی وجود دارد. با این حال، آنها به جای اینکه صرفاً بدن را تحقیر کنند، در واقع تأثیر جدایی‌ناپذیر آن را در انسان، بسیار دقیق‌تر از بسیاری از معاصران خود تشخیص دادند.

دقیقاً همانطور که ربکا دی یانگ می‌گوید، قدردانی ما از کالاهای مادی مستلزم آن است که سعی نکنیم از آنها برای ارضای نیازهای معنوی خود استفاده کنیم، که بخش زیادی از شهوت ما را به عنوان عادتی برای تلاش برای مهندسی شادی خودمان طبق شرایط خودمان هدایت می‌کند. به عبارت دیگر، شهوت از ریشه در غرور شکوفا می‌شود. بخش زیادی از مخالفت امثال با شهوت قبلاً در فصل‌های ۱ تا ۹ مطرح شده است. اگر این متون نه تنها زنای جسمی، بلکه تا حدی زنای معنوی را نیز به تصویر می‌کشند، این مناسب است زیرا مورد دوم، زنای معنوی، شامل پویایی عشق به خودِ پیمان‌شکن است.

کتاب امثال پس از باب ۹ نیز به طور کامل از هشدار در مورد این خطرات دست بر نمی‌دارد. برای مثال، در آیه ۲۲:۱۴، دهان زن هرزه، گودالی عمیق است. کسی که خداوند از او خشمگین است، در آن می‌افتد. توجه داشته باشید که در برخی از این امثال، زن زناکار به ابزاری برای مجازات الهی به خاطر حماقت و به طور کلی زنای معنوی تبدیل می‌شود.

از این رو، دوست داشتن لذت، و اتفاقاً، شهوت فقط مربوط به رابطه جنسی نیست، بلکه به طور کلی‌تر مربوط به لذت است، طبق کتاب امثال، دوست داشتن لذت می‌تواند به فقر منجر شود. هر که لذت را دوست داشته باشد، نیازمندی را تحمل خواهد کرد. هر که شراب و روغن را دوست داشته باشد، ثروتمند نخواهد شد، ۲۱:۱۷. افرادی که تحت سلطه هوس خود هستند، تمام روز را صرف نقشه کشیدن برای انجام شرارت می‌کنند، ۲۱:۲۵ و ۲۶، و ۲۴:۸ و ۹. با این حال، برخی از مردم می‌توانند با چنین میل لجام‌گسیخته‌ای مقابله کنند.

آرزوی نیکوکاران فقط به خیر ختم می‌شود، و انتظار بدکاران به خشم، ۱۱:۲۳. بنابراین، پیروزی بر شهوت در تبدیل شدن به موجوداتی بدون آرزو، که کاری غیرممکن است، نیست. برعکس، پیروزی در تنظیم مجدد هدف، ماهیت و میزان آرزوهای ماست، به طوری که پارسایی جایگزین نقشه‌های شیطانی و خودخواهانه شود. به ویژه در مورد رابطه جنسی، یک ازدواج سالم می‌تواند جزء حیاتی چنین خواسته‌های تنظیم مجدد شده‌ای باشد که امثال سلیمان به آن دعوت می‌کند.

با این حال، مردم نباید ساده‌لوح باشند، زیرا بسیاری از کمپین‌های پرهیز با نیت خیر، ظاهراً در مورد رابطه جنسی زناشویی و حل مشکل شهوت هستند. اما اینطور نیست، بلکه بخشی از یک شکل جامع‌تر از شفا است. علاوه بر این، سایر عناصر شالوم، که کتاب امثال بر اساس آنها درخواست خود را برای عفت، نام نیک، منابع کافی، امنیت، هماهنگی اجتماعی به جای نزاع و غیره مطرح می‌کند، می‌توانند مختل شوند، همانطور که چندین رذیلت دیگر نشان می‌دهند، اگر پیگیری شالوم ما در نهایت با ترس از خداوند جهت‌گیری نشود.

سنت مسیحی اذعان دارد که رذایل، مانند فضایل، به هم مرتبط هستند. پدران معتقد بودند که لذت‌های سفره، به ویژه، به طور اجتناب‌ناپذیری به لذت‌های جسمانی منجر می‌شوند . سپس تنها چند قدم دورتر به حسادت، خشم، خشونت و تنبلی معنوی که روح را نابود می‌کند، می‌رسیم.

کلینبرگ می‌گوید راه رسیدن به قلب یک مرد از شکم اوست. بنابراین، شکم‌پرستی و شهوت، عشق به لذت، به‌ویژه لذت جنسی، و عشق به غذا و نوشیدنی، با هم مرتبط هستند. اما شکم‌پرستی به سادگی خوردن یا لذت بردن بیش از حد نیست.

ربکا دی یانگ برای خلاصه کردن انواع خطاهایی که در اینجا مطرح است، کلمه اختصاری FRESH را پیشنهاد می‌دهد. با وسواس، ولع، افراط، تجمل، و عجولانه غذا خوردن. به عبارت دیگر، شکم‌پرستی مظهر خود-اشتغالی در مورد غذا و استفاده از آن برای ارضای روح جدا از خدا است.

در حالی که شکم پرستی ممکن است به معنای پرخوری، غذاهای دلچسب، فست فود، علاقه به شیرینی یا موارد مشابه باشد، در عوض، ممکن است شامل زهد نادرست یا دغدغه کنترل وزن باشد. امثال، شریران را با هوس غذا مرتبط می کند. خداوند نمی گذارد که عادل گرسنه بماند، اما هوس شریران را خنثی می کند، 10:3. طبق 20:13، خداوند برای افراد عادلی که کار می کنند، روزی فراهم می کند.

خواب را دوست نداشته باش، وگرنه به فقر خواهی رسید. چشمانت را باز کن، نان فراوان خواهی داشت. خداوند نیازهای واقعی شکم‌های ما را برآورده می‌کند.

با این وجود، رضایت کامل در جای دیگری یافت می‌شود. ۱۸:۲۰، از میوه دهان، شکم انسان سیر می‌شود. محصول لب‌ها رضایت می‌آورد.

به عبارت دیگر، این تشابه جذاب در اینجا در مورد دهان، رضایت کامل را در پارسایی و خرد نشان می‌دهد، همانطور که به عنوان مثال، در گفتار به موقع، آنچه از دهان ما بیرون می‌آید به جای آنچه وارد می‌شود، نشان داده می‌شود. در همین حال، رضایت دنیوی‌تر از غذا در واقع نیاز به اعتدال دارد، نه خیلی کم و نه خیلی زیاد. اگر عسل پیدا کرده‌اید، فقط به اندازه کافی بخورید، وگرنه اگر زیاد بخورید، آن را استفراغ خواهید کرد، ۲۵:۱۶.

خوردن زیاد عسل یا طلب افتخار بر افتخار، خوب نیست، ۲۵:۲۷. اشتهای سیر، عسل را پس می‌زند، اما برای اشتهای سیری‌طلب، حتی تلخی شیرین است، ۲۷:۷. چند نفر از ما باید اعتراف کنیم که در مهمانی‌ها یا سر میز شام، خوراکی‌های اضافی می‌خوریم و به این آگاهی عجیب رسیده‌ایم که بیشتر مشتاق داشتن آنها به جای دیگران هستیم تا اینکه در مقطعی آنها را برای لذت واقعی بخوریم؟ امثال همچنین با حماقت مربوط به نوشیدن مقابله می‌کند.

شراب، مسخره‌کننده، نوشیدنی قوی، و ستیزه‌جو است، و هر که به وسیله‌ی آن گمراه شود، خردمند نیست، ۲۰ آیه ۱. هر که عیش و نوش را دوست دارد، نیازمند خواهد شد، هر که شراب و روغن را دوست دارد، ثروتمند نخواهد شد، ۲۱:۱۷. در میان شرابخواران یا در میان گوشتخواران شکم‌پرست مباش، زیرا مست و شکم‌پرست به فقر خواهند رسید و خواب‌آلودگی آنها را به لباس‌های ژنده خواهد پوشاند، ۲۳:۲۰ و ۲۱. در واقع، شکم‌پرستی به راحتی رذایل دیگری مانند تنبلی را پرورش می‌دهد، و امثال در فصل ۲۳ به تفصیل به خطرات شراب می‌پردازد.

شکم‌پرستی پیامدهای اجتماعی دارد. کسانی که شریعت را رعایت می‌کنند فرزندان خردمندی هستند، اما همنشینان شکم‌پرستان والدین خود را شرمنده می‌کنند، ۲۸:۷. حال، اگرچه دغدغه آبرو خطرات متعددی را به همراه دارد، اما این خطرات به زودی در هنگام حسادت و خودبزرگ‌بینی و غرور آشکار می‌شوند، اما در امثال، نوعی آگاهی اجتماعی سالم در مورد برداشت دیگران از خویشتن‌داری ما باقی می‌ماند.

برخلاف وسواس بیش از حد و وجدان‌های خشک، پیام امثال در مورد غذا و نوشیدنی با اول قرنتیان ۱۰:۳۱ سازگار است. چه بخورید و چه بنوشید و چه هر کار دیگری انجام دهید، همه چیز را برای جلال خدا انجام دهید و جلال خدا را ترویج دهید، این به معنای خودآگاهی در مورد برداشت‌های اجتماعی از خویشتن‌داری ماست. مانند شهوت و شکم‌پرستی، طمع یا حرص با امیال نادرست سروکار دارد. دی یانگ خاطرنشان می‌کند که توماس آکویناس هدف طمع را پول یا هر چیزی که با پول می‌توان خرید، مفید یا سودآور می‌داند.

از سوی دیگر، شهوت و شکم‌پرستی، میل به چیزها را تا جایی که به ما لذت جسمی می‌دهند، در بر می‌گیرند. بنابراین، حداقل در ابتدا، طمع، پول را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به آن هدف، به صورت ابزاری به لذت مرتبط می‌کند. اما در نهایت، و از قضا، این شکل از خودمحوری، یعنی طمع، پول را جایگزین آنچه که با آن می‌توان خرید، می‌کند.

شیمل، وسعت چنین فاجعه‌ای، طمع را به نوعی استسقای معنوی تبدیل می‌کند .

این بیماری با عطش سیری‌ناپذیر برای آب مشخص می‌شود، حتی اگر بدن از قبل پر از مایعات باشد. استسقای جسمی و روحی نیز مشابه هستند، از این نظر که هرچه فرد مبتلا بیشتر سعی در رفع عطش خود کند، عطش او بیشتر تحریک می‌شود. حرص و طمع زمانی است که عشق ما به پول به این شکل در می‌آید، مانند استسقای روحی.

در برداشت کلاسیک، فضایل در میان دو قطبِ رذیلت قرار می‌گیرند. فضیلتی که طمع با آن در تضاد است، سخاوت است، یعنی استفاده‌ی آزادانه و هنرمندانه از پول برای رفع نیازهای دیگران و خود. از سوی دیگر، ظاهراً نقطه‌ی مقابل طمع، اسراف است، به عبارت دیگر، هدر دادن پول، که آن نیز ناقض سخاوت است، یعنی استفاده‌ی آزادانه و هنرمندانه از پول برای رفع نیازهای دیگران و خود.

و اسراف و ولخرجی حتی ممکن است به عنوان طمع و حرص و طمع تلقی شود. اگرچه فاقد نوعی دلبستگی به پول است که منجر به مدیریت دقیق می‌شود، اما چنین اسرافی همچنان نشان‌دهنده تمایل بیش از حد به مفید بودن پول است. از طرف دیگر، فرد خسیس که عادات خرج کردنش محتاطانه به نظر می‌رسد، ممکن است طمع‌کار نیز باشد.

آنها ممکن است به دلیل میل نادرست به لذت در آینده یا به دلیل سنجش زندگی خود با پول، پول احتکار کنند. پس جای تعجب نیست که عشق به پول ریشه انواع شرارت است، اول تیموتائوس 6:10 . جان کاسیان خیانت یهودا به مسیح را به عنوان تمثیلی از طمع تلقی می‌کند. با درس گرفتن از این، طمع ما را به خیانت به انسانیت یکدیگر سوق می‌دهد.

با این کار، ما به انسانیت خود نیز خیانت می‌کنیم. یکی از برجسته‌ترین تصاویر در کتاب مقدس، قتل نابوت توسط اخاب و ایزابل برای تصاحب تاکستان اوست. داستان با این جمله‌ی آموزنده به پایان می‌رسد.

در واقع، هیچ کس مانند اخاب نبود که خود را برای انجام آنچه در نظر خداوند بد بود، فروخت، کاری که همسرش ایزابل او را به آن ترغیب می‌کرد. این در اول پادشاهان ۲۱ آمده است. مانند سایر رذایل، غرور زیربنای طمع است.

ما حریص هستیم و پول را به خاطر خودش به عنوان نوعی معیار سنجش خود می‌خواهیم. اما از قضا، غرور مقدمه سقوط است. فرد حریص در نهایت عزت نفس خود را از دست می‌دهد زیرا برده پول می‌شود.

ما باید چند اصل مرتبط در مورد ثروت که به طور خاص در امثال سلیمان برجسته شده‌اند را اضافه کنیم. من وقت ندارم که به جزئیات آنها بپردازم، اما حداقل باید آنها را به طور کلی شرح دهیم. اولاً، سود نامشروع در واقع بی‌فایده است.

امثال به طرق مختلف با طمع مقابله می‌کند. ثروتی که با عجله به دست آید، رو به زوال خواهد رفت، اما کسانی که اندک اندک جمع می‌کنند، آن را افزایش خواهند داد، ۱۳:۱۱. کسانی که به دنبال سود ناعادلانه هستند، برای خانواده‌های خود دردسر ایجاد می‌کنند، اما کسانی که از رشوه متنفرند، زنده خواهند ماند، ۱۵:۲۷ و غیره.

از نظر امثال، لذت بردن از ثروت به کسب صحیح آن وابسته است، نه فقط تبرئه خودمان به خاطر اجتناب از رفتار مجرمانه، بلکه در نظر گرفتن اینکه چگونه سود ما بر جامعه ما تأثیر می‌گذارد. ثانیاً، کسب ثروت شامل مجموعه‌ای پیچیده از عوامل است. امثال اذعان می‌کند که برکت مطلق خداوند، ثروت را به ارمغان می‌آورد.

برکت خداوند ثروتمند می‌کند و هیچ غمی به آن نمی‌افزاید، ۱۰:۲۲. اما عوامل انسانی نیز مؤثرند و همیشه مثبت نیستند. ترسوها فقیر می‌شوند، اما پرخاشگران ثروت به دست می‌آورند، ۱۱:۱۶.

چرا احمق‌ها باید برای خرید حکمت بهایی بپردازند در حالی که ذهنی برای یادگیری ندارند، ۱۷:۱۶؟ علاوه بر این، حتی ظاهر ثروت نیز می‌تواند فریبنده باشد. برخی وانمود می‌کنند که ثروتمند هستند اما چیزی ندارند. برخی دیگر وانمود می‌کنند که فقیر هستند اما ثروت زیادی دارند، ۱۳:۷.

بنابراین، کسب ثروت پیچیده است. ثروت به نفع کسانی است که خیلی محکم به آن نمی‌چسبند. سوم اینکه، ثروت ثروتمندان دژ آنهاست.

فقر فقرا مایه نابودی آنهاست، ۱۰:۱۵ . بنابراین، کتاب امثال واقع‌بینانه می‌گوید که ما برای ادامه زندگی به مقداری پول نیاز داریم. اما عبارتی مانند ۱۸:۱۱ به کنایه‌ای گسترده‌تر اشاره دارد.

ثروت ثروتمندان، شهر مستحکم آنهاست. در تصور آنها، مانند دیواری بلند است. اما ما واقعاً چقدر در ثروت خود ایمن هستیم؟ خب، به نظر من، اول تیموتائوس ۶ با امثال سلیمان مطابقت دارد وقتی می‌گوید، به کسانی که در عصر حاضر ثروتمند هستند، دستور دهید که مغرور نشوند یا امید خود را به عدم قطعیت ثروت نبندند، بلکه به خدایی که همه چیز را برای لذت بردن ما به وفور فراهم می‌کند، آیه ۱۷.

و سپس آیات ۱۸ و ۱۹ با اشاره به ثروتمندان ادامه می‌دهند که باید نیکی کنند، در کارهای نیک ثروتمند باشند، سخاوتمند و آماده‌ی سهیم شدن باشند، و بدین ترتیب گنجی برای پایه و اساس خوب برای آینده برای خود ذخیره کنند تا بتوانند زندگی‌ای را که واقعاً زندگی است، به دست آورند. زندگی‌ای که واقعاً زندگی است، هم شامل امید محکم به آینده و هم اغلب اوقات لذت بردن از نعمت‌های دنیوی خداوند است. اما اگر سود نهایی می‌خواهیم، امثال سعی می‌کند ما را به فکر کردن در مورد آنچه بهتر از چیزهای دیگر است، وادار کند.

بنابراین، ثروت در روز غضب سودی ندارد، اما پارسایی از مرگ رهایی می‌بخشد، ۱۱:۴. مال کم با ترس خداوند بهتر از گنج فراوان با دردسر است. شام سبزیجات با عشق بهتر از گاو پرواری با نفرت با آن است، ۱۵:۱۶ و ۱۷. می‌توانیم نمونه‌های بی‌شمار دیگری از این نوع ضرب‌المثل‌های «بهتر از آن» را فهرست کنیم.

از دیدگاه امثال، خداوند ما را آفریده است تا برای منابعی که نیازهای خانواده‌مان را برآورده می‌کنند و لذت‌های معتدلی را فراهم می‌کنند که با سپاسگزاری به عنوان هدایای الهی از آنها لذت می‌بریم، کار کنیم. با این حال، ثروت، انسان‌های گناهکار را با خطرات بت‌پرستی و ستمگری روبرو می‌کند. برای نگاهی کوتاه به آینده، امثال ۳۰، ۸ و ۹، نه فقر به من بده و نه ثروت، مرا با غذایی که نیاز دارم سیر کن، وگرنه سیر خواهم شد و تو را انکار خواهم کرد و خواهم گفت، خداوند کیست؟ یا فقیر خواهم شد و دزدی خواهم کرد و نام خدای خود را بی‌حرمت خواهم ساخت.

این گفته‌ی حکیمانه توسط عیسی تکرار می‌شود، زمانی که به ما می‌آموزد دعا کنیم و بگوییم: «امروز نان روزانه‌ی ما را به ما بده». چهارم، رذیلت تنبلی، در امثال به صورت چند لایه مورد بررسی قرار می‌گیرد. اول از همه، رزق الهی معمولاً از طریق کار سخت حاصل می‌شود و تنبلی عامل بسیار مهمی است، اما به هیچ وجه منحصر به فرد نیست، که در پس فقر قرار دارد.

۱۰:۴، دست سست باعث فقر می‌شود، اما دست کوشا ثروتمند می‌سازد. کسانی که زمین خود را کشت می‌کنند، غذای فراوان خواهند داشت، اما کسانی که دنبال کارهای بی‌ارزش می‌روند، عقل ندارند. ۱۲:۷، و می‌توانم تعداد زیادی از آیات دیگر را فهرست کنم.

بنابراین، تنبلی می‌تواند باعث فقر شود، و تنبلی طبق امثال شرم‌آور است. ۱۰:۵، کودکی که در تابستان جمع می‌کند، عاقل است، اما کودکی که در فصل برداشت می‌خوابد، شرم‌آور است. ۱۰:۲۶، مانند سرکه برای دندان‌ها و دود برای چشم‌ها، تنبل‌ها نیز برای کارفرمایان خود چنین هستند.

از قضا، افراد تنبل اغلب متوجه کندی اجتماعی اطراف خود نمی‌شوند، اما در واقع قربانی غرور می‌شوند. 20 :6، 16، فرد تنبل از هفت نفری که می‌توانند با احتیاط پاسخ دهند، در عزت نفس عاقل‌تر است. بنابراین، تنبلی شرم‌آور است.

اما مقابله امثال با تنبلی فراتر از محکوم کردن تنبلی است، و امثال به طور ساده‌انگارانه همه فقرها را با تنبلی مرتبط نمی‌کند. برای مثال، آیه ۱۳:۲۳ را در نظر بگیرید، مزرعه فقرا ممکن است غذای زیادی بدهد، اما بی‌عدالتی آن را از بین می‌برد. علاوه بر این، سنت مسیحی تنبلی را بسیار گسترده‌تر از تنبلی تعریف می‌کند.

گناه تنبلی دو جزء دارد، آکادیا ، که به معنای فقدان مراقبت، بی‌تفاوتی بی‌هدف نسبت به مسئولیت‌های خود در قبال خدا و انسان است، که به آنچه ما تنبلی می‌دانیم نزدیک‌تر است، اما همچنین تریستیتیا ، به معنای غم و اندوه. در مراحل پایانی خود، تنبلی به ناامیدی از امکان رستگاری، از امکان تبدیل شدن به لطف خدا تبدیل می‌شود تا بتوانیم به طور معناداری در جهان عمل کنیم و رشد کنیم و تغییر کنیم. مطمئناً، در امثال، امتناع از کار می‌تواند به عنوان یک مشکل طبیعی یا سکولار در سطح اساسی طبیعت شناخته شود.

با این حال، در رابطه با فیض رستگاری، مسئله‌ی بزرگ‌تری در کمین است، امتناع از پذیرش امیدوارانه‌ی انضباط الهی، از جمله کار، که باعث پرورش خرد می‌شود. کتاب امثال اغلب تنبلی را با امیال آشفته و ارضا نشده مرتبط می‌داند ، و این ارتباط با رویکرد گسترده‌تر الهیاتی مسیحی به تنبلی همسو است. اما ما نباید آموزه‌های کتاب امثال را با محکوم کردن ساده‌انگارانه‌ی فقرا یا تجلیل از اعتیاد به کار، مورد سوءاستفاده قرار دهیم.

در عوض، باید با دقت به ندای عمیق‌تر آن گوش فرا دهیم و آن را از دنبال کردن بیهوده و مشغولیت‌های شخصی به سوی عملی امیدوارانه که خدا و همسایه را دوست خواهد داشت، دور کنیم. مانند رذیلت‌های قبلی، رذیلت بزرگ بعدی، خشم، گناهانی علیه اعتدال است. شور و اشتیاق، به خودی خود، مشکل نیست، بلکه فقط مشغولیت با آن، مانند تنبلی، یا دنبال کردن نامناسب اشیاء مناسب، مانند شهوت و شکم پرستی، یا دنبال کردن اشیاء نامناسب، مانند حرص و طمع، زمانی که پول به خودی خود به هدف تبدیل می‌شود، مشکل‌ساز است.

به طور مشابه، در اینجا، خشم ناشی از اشتیاق به عدالت است که توسط نوعی بی‌عدالتی ادراک‌شده فعال می‌شود. اغلب بی‌عدالتی به اندازه کافی واقعی است، اما خشم مستلزم یک پاسخ نامتناسب است. اکنون بحث‌های کلامی در مورد اینکه آیا در موارد بی‌عدالتی واقعی، نوعی خشم رذیلت است، ادامه دارد.

به نظر می‌رسد افسسیان ۴، ۲۶ و ۲۷ از نوعی خشم درست حمایت می‌کنند. خشمگین باشید اما گناه نکنید. نگذارید خشمتان غروب کند و جایی برای شیطان باز نکنید.

اما آن دسته از پدران کلیسا که فکر می‌کردند هیچ خشمی نمی‌تواند فراتر از یک لحظه باقی بماند، می‌توانند به طور مفیدی تجلیل مدرن ما از ابراز وجود و تمایل به آرام کردن واکنش‌های خطرناکمان را به چالش بکشند. حداقل، در سطح عملی، باید زمان و چگونگی هر خشم مناسب را تشخیص دهیم. در واقع، به گفته دی یانگ، نگاهی سریع به کشفیات کتاب مقدس، دوازده بخش را نشان می‌دهد که بیشتر آنها از امثال هستند و در مورد خشم توصیه‌هایی ارائه می‌دهند.

جالب اینجاست که هیچ یک از این آیات حتی یک کلمه هم در مورد موضوع خشم ما اشاره نمی‌کند. او می‌گوید، عبارات مربوط به ابراز صحیح خشم را می‌توان به طور خلاصه در این توصیه خلاصه کرد: «آرام باش.» برای شروع بررسی امثال در این زمینه، ابتدا عباراتی را بررسی می‌کنیم که به خشونتی که اغلب از خشم ناشی می‌شود، می‌پردازند.

گاهی اوقات خشونت به عنوان وسیله‌ای برای کسب ثروت، ۱۱:۱۶، می‌تواند تقریباً به خودی خود به یک هدف مطلوب تبدیل شود، مانند فصل ۱۳، آیه ۲. شریران ممکن است از روی نفرت نسبت به صالحان خشونت بورزند، ۲۹:۱۰. شریران اغلب همسایگان خود را با کمین به عنوان استعاره‌ای برای سخنانشان اغوا می‌کنند، ۱۶، ۲۹، ۱۲:۶. دو بار به ما گفته شده است که دهان شریران خشونت را پنهان می‌کند، ۱۰:۶ و ۱۱.

با این حال، در نهایت، خشونت شریران آنها را از بین خواهد برد زیرا آنها از انجام آنچه عادلانه است امتناع می‌کنند، ۲۱:۷. دوم، خشونت ممکن است فیزیکی باشد یا نباشد، و به صورت استعاری در قالب نزاع عمل می‌کند. ۱۰:۱۲ الف می‌گوید نفرت نزاع را برمی‌انگیزد. ۱۵، ۱ الف می‌گوید یک کلمه تند خشم را برمی‌انگیزد.

بنابراین، برخی از متون بر عوامل خشم که حتی افراد خردمند نیز ممکن است گاهی در آن گرفتار شوند، مانند نفرت، سخنان تند و مانند آن، تمرکز می‌کنند. اما این عوامل، افراد خردمند را توصیف نمی‌کنند و در عوض، چندین متن بر کسانی که با حماقت مشخص می‌شوند، تمرکز دارند و اغلب از تصویر روشن کردن آتش، فرد تندخو (۱۵، ۱۸)، فرد منحرف (۱۶:۲۸)، تمسخرگر (۲۲:۱۰، و ۲۹:۱۸)، غیبت‌کننده (۱۶:۲۸، و ۲۶:۲۰، و ۲۱)، حریص و همچنین بی‌خدا استفاده می‌کنند. باید هوشیارانه درک کرد که فرو خوردن خشم، فرد را به سرعت در میان کسانی قرار می‌دهد که ذاتاً احمق هستند (۲۰:۳). بنابراین، آغاز نزاع مانند بیرون ریختن آب است، پس قبل از شروع نزاع، متوقف شوید (۱۷:۱۴).

آتش و آب، هر دو چیزهایی هستند که به راحتی می‌توان کنترلشان را از دست داد. در تصویر دیگری، ۲۶:۱۷، مانند کسی که گوش‌های سگی را می‌گیرد، کسی است که در دعوای دیگری دخالت می‌کند. می‌توان به چندین متن دیگر اشاره کرد که به این موضوع مربوط می‌شوند، اما فعلاً می‌توانیم این سؤال را بپرسیم که چگونه از نزاع اجتناب می‌کنید؟ خب، عشق همه گناهان را پوشش می‌دهد، ۱۰:۱۲.

پاسخ نرم، خشم را فرو می‌نشاند، ۱۵:۱. کسانی که دیرخشم می‌شوند، نزاع را آرام می‌کنند، ۱۵:۱۸. و برخلاف شخص حریص که نزاع را برمی‌انگیزد، در ۲۸:۲۵، هر که به خداوند توکل کند، غنی خواهد شد. حال، تهمت از جمله عوامل ایجاد نزاع است که از قبل مشخص شده است، اما باید کمی بیشتر در این مورد صحبت کنیم.

۲۴:۲۸ و ۲۹. بی‌جهت علیه همسایه‌ات شهادت مده، و با لب‌هایت فریب مده. مگو، من با دیگران چنان خواهم کرد که با من کرده‌اند.

من آنها را به سزای اعمالشان خواهم رساند. اگرچه شهادت دروغ علیه همسایه، همانطور که در آیه 25:18 آمده است، سلاحی مؤثر به نظر می‌رسد، در واقع مانند گنجشکی که در پرواز است و پرستویی که در پرواز است، نفرینی که سزاوار آن نیست، به جایی نمی‌رسد، 26:2. در واقع، زبان غیبت‌کننده به همان اندازه که باد شمال باران می‌آورد، خشم ایجاد می‌کند، 25:23. در نهایت، لب‌های دروغگو نفرت را پنهان می‌کنند و هر که تهمت می‌زند، احمق است، 10:18.

چهارم، حماقت‌های تهمت و انتقام به هم مرتبط هستند. زیرا طبق یعقوب ۴:۱۱ و ۱۲، کسی که تهمت می‌زند، جایگاه خدا را به عنوان قانونگذار و داور دیگران غصب می‌کند. و خدا انتقام را به هر کسی، به افرادی غیر از مقامات دولتی، حتی زمانی که مردم واقعاً مورد ظلم قرار گرفته‌اند، واگذار نمی‌کند.

انتقام از آن من است. خداوند در تثنیه ۳۲ و رومیان ۱۲ می‌گوید: من تلافی خواهم کرد. پس مگو که بدی را تلافی خواهم کرد.

منتظر خداوند باش، و او تو را یاری خواهد کرد، امثال ۲۰:۲۲. همانطور که پولس سپس در رومیان ۱۲ ادامه می‌دهد، اگر دشمنانت گرسنه هستند، به آنها نان بده تا بخورند و اگر تشنه هستند، به آنها آب بده تا بنوشند، زیرا تو زغال‌های آتش را بر سرشان خواهی انباشت و خداوند تو را پاداش خواهد داد، از امثال ۲۵. چه شرم ظاهری آنها منجر به توبه شود چه نشود، برآورده کردن نیازهای دشمنانمان، نیکوکاری را ترویج می‌دهد.

خشم در مواجهه با ظلم‌هایی که متحمل شده‌ایم، همراه با آسیب‌پذیری واقعی که افراد ستمدیده احساس می‌کنند، قابل درک به نظر می‌رسد. اما خشم، حتی خشم ناامیدکننده، با افتخار امتیازات خداوند را غصب می‌کند در حالی که ماهیت عدالت را به درستی درک نمی‌کند. از آنجا که عدالت خداوند می‌تواند رحمت را همراه با فرصت برای اصلاح در بر بگیرد، گاهی اوقات ممکن است از جانب ما به صبر قابل توجهی نیاز داشته باشد.

پنجم، مخالفت گسترده‌ی امثال با خشم، مربوط به تندخویی است. احمق‌ها خشم خود را فوراً نشان می‌دهند، اما عاقلان توهین را نادیده می‌گیرند، ۱۲:۱۶. سخنان نسنجیده ضربه‌ی شمشیر را به دنبال دارد، اما زبان حکیمان شفا می‌دهد، ۱۲:۱۸.

کسی که تندخو است، احمقانه عمل می‌کند و حیله‌گر مورد نفرت است، ۱۴:۱۷. کسی که دیرخشم است، فهم زیادی دارد، اما کسی که تندخو است، حماقت را ستایش می‌کند، ۱۴:۲۹. از زوایای مختلف، امثال، تندخویی را با آنچه ناخوشایند است مرتبط می‌داند.

حماقت، جریحه‌دار کردن، دسیسه‌چینی، تکرار خطاها و غیره. اگرچه ما وقت و فضای کافی برای دنبال کردن مکرر ارتباطات مرتبط با عهد جدید را نداریم، که می‌تواند سهم جامع امثال در الهیات کتاب مقدس را به طور کامل‌تری توسعه دهد، اما در اینجا بدیهی است که ذکر کتاب یعقوب، به ویژه فصل ۱، آیات ۱۹ و ۲۰، و فصل ۳، آیات ۵ و ۶، و همچنین اشاره به نزاع، خشم، نزاع‌ها، اختلافات و دسته‌بندی‌ها در میان اعمال نفسانی که در غلاطیان ۵ با میوه روح در تضاد هستند، ارزشمند است. خشم نه تنها نشان‌دهنده بی‌اعتقادی است، بلکه از غرور نیز ناشی می‌شود. این خشم نه تنها نقطه مقابل محبت، بلکه نقطه مقابل ترس از خداوند است، زیرا ما چیزی را که از نظر عدالت، حق ویژه خداست، به دست خود می‌گیریم.

به جای اینکه از خدا بترسیم و به او توکل کنیم تا بتوانیم با دیگران صبور باشیم، از ضرر خودمان یا عزیزانمان می‌ترسیم و حمله می‌کنیم. با این حال، خدایی که می‌گوییم از او می‌ترسیم، مهربان و بخشنده، دیرخشم و سرشار از عشق پایدار است، طبق یک تکرار مکرر در عهد عتیق. ما می‌خواهیم مانند او باشیم و امثال نیز این را ترویج می‌دهند.

بسیاری از چیزهایی که امثال سلیمان آنها را نزاع می‌نامد، ممکن است شامل مؤلفه‌هایی از یک رذیلت بزرگ دیگر، حسادت، حس تحریف‌شده‌ی عدالت یا مخالفت با طرف مقابل صرفاً به خاطر شخصیت یا داشته‌هایش باشد. با این حال، حسادت صرفاً طمع ورزیدن به داشته‌های شخص دیگری یا حسادت ورزیدن به آنچه می‌تواند یا باید متعلق به خود باشد، نیست. حسادت آرزوی داشتن چیزی است که شخص دیگری دارد و آرزو می‌کند که آن چیز را نداشته باشد.

به عبارت دیگر، حسادت، همسایه را به عنوان هدف حمله خود قرار می‌دهد، نه اینکه صرفاً بر یک هدف مورد نظر تمرکز کند. حسادت متأسفانه تقریباً از همان ابتدا جزئی جدایی‌ناپذیر از داستان کتاب مقدس است، زیرا تنها یک خدا می‌تواند وجود داشته باشد، که میوه درخت را به خاطر شباهتش به خدا بخواهد، و مستقیماً در باغ عدن به حاکم الهی حمله کرد. روایت به زودی با قتل هابیل توسط قابیل دنبال می‌شود که از حسادت نسبت به رضایت خدا ناشی شد.

حسادت حتی عمیق‌تر از طمع یا حسادتی که در درون با آن مواجه هستیم، عمل می‌کند و هر دو جنبه‌ی نیکوکاری، عشق به خدا و عشق به همسایه را نقض می‌کند. حال، همانطور که انتظار داریم، کتاب امثال با صراحت کمتری نسبت به سایر رذایل با حسادت مقابله می‌کند. در حالی که امثال به شخصیت می‌پردازد، نه فقط رفتار، نوع ادبی که امثال در بیشتر موارد شامل تصاویر ملموس است.

این تصاویر ملموس در درجه اول بر اعمال اجتماعی و مظاهر عمومی ناشی از آن، مانند گفتار، تمرکز دارند، نه بر خودِ مستقیمِ تمایلات درونی. صحبت کردن در مورد این موارد به روشی که امثال سلیمان بیان می‌کند، دشوار است. بنابراین، مقابله مستقیم با حسادت با نوع توصیه‌ای که امثال سلیمان معمولاً ارائه می‌دهند، دشوار است.

با این وجود، امثال در فصل‌های ۲۳ و ۲۴ با صراحت می‌گوید که به شریران و ثروتمندان حسادت نورزید. به علاوه، بسیاری از علل حسادت نیز در امثال، از جمله شهوت، شکم‌پرستی و طمع، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. دلایل حسادت نکردن به شریران یا ثروتمندان آشنا هستند.

طعنه‌آمیز است که لذت‌گرایی آنها منجر به فقر می‌شود. آنها هرج و مرج و نزاع را وارد نظم اجتماعی می‌کنند و آینده‌ای ندارند، حتی اگر دقیقاً ندانیم که خدا چگونه با آنها برخورد خواهد کرد. امثال، حسادت به ثروتمندان را به عنوان یک واقعیت ناگوار زندگی فرهنگی توصیف می‌کند.

در فصل ۱۴، آیات ۲۰ و ۲۱، فقرا حتی مورد تنفر همسایگان خود نیز هستند، اما ثروتمندان دوستان زیادی دارند. کسانی که همسایگان خود را تحقیر می‌کنند گناهکارند، اما خوشا به حال کسانی که با فقرا مهربانند. امثال همچنین با نگرش‌های مشکل‌ساز نسبت به همسایگانمان که می‌توانند منعکس‌کننده و مولد حسادت باشند، مقابله می‌کند.

هر که دیگری را تحقیر کند، نادان است، اما شخص خردمند خاموش می‌ماند، ۱۱:۱۲. جان‌های شریران آرزوی بدی دارند. همسایگانشان در چشمانشان رحم نمی‌کنند، ۲۱:۱۰.

وقتی دشمنانت می‌افتند شادی مکن و وقتی می‌لغزند دلت شاد نشود، وگرنه خداوند آن را می‌بیند و ناراضی می‌شود و خشم خود را از آنها برمی‌گرداند، 24:17 و 18 و غیره. قدرت حسادت در فصل 27 و آیه 4 آشکار است. خشم شدید است و خشم سیل است، اما کیست که بتواند در مقابل حسادت بایستد؟ و در 14:30، حیات بدن قلب سالم است، اما حسادت پوسیدگی استخوان است، همانطور که ترمپر لانگمن آن را ترجمه می‌کند. حسادت می‌تواند در یک عهد، زمانی که خدا یا یک فرد متاهل به طور مناسب برای وفاداری عاشقانه شریک زندگی خود غیرت دارد، معنای مثبتی داشته باشد.

با این حال، در اینجا ما با حسادت فاسدی روبرو هستیم که درون انسان را می‌بلعد تا زمانی که به شکلی آشکار شود که آسیب را گسترش می‌دهد. بنابراین، در نهایت، رذیلت اصلی غرور، پیش از سقوط است. یک حس تحریف‌شده از خود، چه با شکوه و جلال متورم شود و چه با ناتوانی در اعتماد به عشق خدا، تمایلات ما را برای خیرات مخلوق، مانند شهوت، شکم‌پرستی و حرص، مختل می‌کند و واکنش‌های ما را نسبت به دیگران، مانند خشم و حسادت، مختل می‌کند.

اگر تحریفِ خالی شدن از باد، ناتوانی در اعتماد به عشق خدا، تنبلی، گاهی اوقات می‌تواند آشکارا آشکار شود، در حالی که به نظر می‌رسد غرور می‌تواند پنهان شود، این تنها یک تضاد نسبی است. غرور در نهایت خود را نشان می‌دهد و سپس با خودبزرگ‌بینی مواجه می‌شویم. این دو از نظر مفهومی قابل تشخیص هستند.

غرور به تلاش برای ارتقای خود به شیوه‌هایی که خود می‌پذیرد مربوط می‌شود. خودستایی به تلاش برای خشنود کردن دیگران مربوط می‌شود. تعالی می‌تواند یک هدف مشروع و مناسب برای به رسمیت شناختن توسط یک فرهنگ باشد.

با این حال، در فرهنگ معاصر ما، و احتمالاً در بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، مردم بیشتر به نظر دیگران علاقه‌مند هستند تا به خودِ برتری، و این نزدیک‌بینی، خودستایی و غرور را به هم نزدیک‌تر می‌کند. طعنه‌آمیز است که عطش امروزی برای اصالت و ابراز وجود می‌تواند با نیاز بزدلانه به تأیید دیگران همزیستی داشته باشد. رسانه‌های اجتماعی، همانطور که نامیده می‌شوند، یا همانطور که در واقع ممکن است رسانه‌های ضداجتماعی باشند، در حال حاضر نیاز به تأمل ویژه زیادی در مورد این همپوشانی بین خودستایی و غرور دارند.

خودستایی می‌تواند شامل طلب ستایش برای چیزی بی‌ارزش، یا طلب ستایش از منبعی بی‌ارزش باشد، و همچنین طلب ستایش از دیگران به خاطر خود به جای خدا یا همسایه. غرور می‌تواند شامل دیدن خود به عنوان علت دستاوردها، باور به لیاقت خود برای این دستاوردها حتی اگر از جانب خدا باشند، لاف زدن در مورد ویژگی‌هایی که در واقع فاقد آنها هستید، یا تحقیر دیگرانی که فاقد آنچه شما دارید هستند، باشد. این فهرست به ویژه از شیمل آمده است.

تجلیل متمایز از فروتنی در حکمت کتاب مقدس، با کرامت، آزادی و فردیت شایسته‌ی انسان منافاتی ندارد. امثال فرض می‌کنند که ترس از خداوند و راهنمایی‌های سنتی، خود را در زمینه‌ای قرار می‌دهد که امکان لذت بردن از جهان خلقت و جامعه‌ی بشری را فراهم می‌کند، تا به عنوان فردی سالم رشد کند که منحصر به فرد بودنش در تکریم خدا و برکت دادن به دیگران به جای خودمختاری ریشه‌ای، آشکار می‌شود. با توجه به اینکه ما در هر صورت تا چه حد توسط زمینه‌های ارتباطی خود شکل می‌گیریم، چه بپذیریم و چه نپذیریم، انتخاب بین فردیت انسانی و جوامع سنتی نیست، بلکه بین انواع مختلف شکل‌گیری اجتماعی است.

بنابراین فروتنی به معنای به خاک افتادن مانند کرم، انکار شأن و منزلت فرد یا منحصر به فرد بودن فرد نیست، بلکه به معنای امتناع از خودشناسی بالاتر از آنچه که باید باشد، و نه تنها نقاط ضعف خاص خود، بلکه نقاط قوت خاص خود را در رابطه با خدا و دیگران نیز تشخیص می‌دهد. رومیان ۱۲:۳. وقتی به نحوه برخورد امثال با غرور می‌پردازیم، به سرعت متوجه می‌شویم که خدا با مغرور مخالف است. به عنوان مثال، در ۱۵:۲۵، خداوند خانه مغرور را ویران می‌کند اما مرزهای بیوه را حفظ می‌کند.

۱۶:۵، همهٔ متکبران نزد خداوند مکروه هستند. مطمئن باشید که بی‌مجازات نخواهند ماند. ۱۶:۱۸ و ۱۹، چنانکه مشهور است، تکبر پیش درآمد هلاکت است و روح متکبر پیش درآمد سقوط.

بهتر است که در میان فقرا فروتن باشی تا اینکه غنیمت را با متکبران تقسیم کنی. برعکس، ۲۲:۴، پاداش فروتنی و ترس از خداوند، ثروت و افتخار و زندگی است. خطر غرور در ۲۶:۱۲ واضح است. آیا اشخاص را در نظر خودشان عاقل می‌بینی؟ امید برای احمق‌ها بیشتر از آنهاست.

می‌توان گفت که ریشه حماقت، غرور است. با این حال، کتاب امثال هر نوع جستجوی عزت و احترام را رد نمی‌کند. این کتاب تأکید می‌کند که غرور در واقع بی‌آبرویی می‌آورد و فروتنی برعکس.

فصل ۱۱، آیه ۲. وقتی غرور می‌آید، ننگ هم می‌آید، اما حکمت با فروتنان است. یک جامعه سالم حکمت افراد فروتن را تشخیص می‌دهد و احمق‌ها را نادیده می‌گیرد. ۲۶.۱، همانطور که برف در تابستان یا باران در فصل برداشت محصول، بنابراین افتخار برای احمق مناسب نیست.

۲۲:۱، نام نیک باید برگزیده شود نه ثروت هنگفت و شهرت از نقره یا طلا بهتر است. بین دنبال کردن افتخار صرفاً برای خود به ضرر دیگران با تکبر یا انکار دریافت هدایای الهی تفاوت وجود دارد. بین این و تلاش برای پذیرفته شدن به عنوان عضوی مسئول از یک جامعه پایبند به عهد، تفاوت وجود دارد.

در واقع، آگوستین هشدار می‌دهد که اغلب تحقیر خودستایی، خودستایی بیشتری را به دنبال دارد، زیرا وقتی تحقیر خودستایی چیزی است که فرد به آن افتخار می‌کند، دیگر تحقیر محسوب نمی‌شود. می‌توانیم طوری ژست بگیریم که انگار انسان‌های فروتنی هستیم، مانند تیک عجیب و غریب جدید ورزشکارانی که می‌گویند با دریافت افتخار واقعاً فروتن شده‌اند. این تیک کلامی کاملاً نشان‌دهنده نوعی فروتنی کاذب در فرهنگ ماست.

بنابراین ضرب‌المثل‌های مختلف نشان می‌دهند که جایگاه اجتماعی، آزمونی برای شخصیت است. 27:21، بوته برای نقره و کوره برای طلا است، بنابراین شخص با ستایش شدن آزمایش می‌شود. وسوسه‌ای برای جلب توجه دیگران وجود دارد، به جای اینکه با عشق با حقیقت برخورد شود.

با این حال، باید باور داشته باشیم که هر کسی که شخصی را سرزنش کند، بعداً بیشتر از کسی که با زبان چاپلوسی می‌کند، مورد لطف قرار خواهد گرفت. ۲۸:۲۳، در یک جامعه‌ی سالمِ عهد و پیمان، تأیید اجتماعی ممکن است پس از عمل خداپسندانه حاصل شود، اما در یک دنیای سقوط کرده، ما اغلب به شجاعت کافی برای ترس از خدا نیاز داریم تا اینکه برده‌ی نظرات دیگران باشیم. از این گذشته، ظواهر می‌توانند فریبنده باشند.

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، برخی وانمود می‌کنند که ثروتمند هستند اما چیزی ندارند، و برخی دیگر وانمود می‌کنند که فقیر هستند اما ثروت زیادی دارند. همانطور که آگوستین اظهار می‌کند، چیزی که واقعاً باید در مورد ثروت از آن ترسید، غرور است. او از تمثیل یک مشک باد کرده شراب استفاده می‌کند تا نشان دهد که چگونه فردی که به ثروت متکی است، ممکن است سیر به نظر برسد، در حالی که در واقع یک گدای تهی است.

و احمق‌ها ممکن است اعتماد به نفس خود را نشان دهند، اما ما باید حکمت را به شیوه‌ای متفاوت تشخیص دهیم. ۱۲:۱۵، احمق‌ها فکر می‌کنند راه خود درست است، اما حکیمان به نصیحت گوش می‌دهند. ۱۳:۱۰، غافلان با گستاخی نزاع می‌کنند، اما حکمت با کسانی است که نصیحت را می‌پذیرند.

خلاصه اینکه، فروتنی کتاب مقدسی، برخلاف غرور، از طریق ترس ایمان از خدا که منجر به نیکوکاری، نقطه مقابل شهوت و سایر رذایل اساسی می‌شود، شخصیت بافضیلت را پرورش می‌دهد. چنین فروتنی فردیت را از بین نمی‌برد یا هر نوع جایگاه اجتماعی را انکار نمی‌کند. تلاش برای جلوگیری از بدنامی اخلاقی در جامعه عهد، هدفی مشروع است.

تلاش برای کسب شهرت به عنوان یک فرد خردمند می‌تواند سالم باشد. غرور کشنده زمانی بروز می‌کند که افراد در مقابل دیگران یا جدا از لطف الهی به دنبال شهرت باشند، از عشق به خدا و همسایه غافل شوند و فقط به خودشان خدمت کنند. قیاسی که ما بین خانواده‌های الهی و انسانی در کتاب امثال ایجاد کرده‌ایم، مرگبار بودن غرور را تقویت می‌کند.

کسانی که از پذیرش نصیحت از دوستان زمینی و والدین خود امتناع می‌ورزند، متکبرانه تأدیب خدا را رد می‌کنند. غرور، برخلاف ترس از خداوند، زمینه‌ساز سقوط نهایی است. اما گاهی اوقات ترس از خداوند، فردیت شجاعانه‌ای را در مقابل جمع می‌طلبد، که نشانه‌ای از فروتنی واقعی است.

در واقع، افراد ممکن است جدا از ایمان، برخی از عناصر اولیه تدبیر یا سایر فضایل اصلی را در خود پرورش دهند، اما حتی آن پیشرفت اخلاقی ناچیز نیز نیازمند مقداری فروتنی برای گوش دادن به افراد مناسب به شیوه‌ای صحیح است. می‌توانیم به لطف خدا امیدوار باشیم که این فروتنی، افرادی را که در ابتدا در مسیر فضیلت هستند، به سمت نیاز معنوی عمیق‌ترشان هدایت کند و در نهایت با پیوند دادن آنها با ترس از خداوند به عنوان آغاز حکمت واقعی، جامع و یکپارچه، فضایل الهیاتی را در آنها پرورش دهد.

من دکتر دنیل جی. تریر هستم در تدریسش در مورد امثال برای زندگی مسیحی. این جلسه شماره سه، امثال ۱۰-۲۹، رذایل بزرگ است.